

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

## نهضت‌های ملی ایران

(۶۸)

متابعت فرمانروایان ملی و گردن‌کشان خراسان از یعقوب

مؤلف تاریخ سیستان نوشته است که پس از ورود یعقوب از سفر طبرستان به نیشابور گردن‌کشان خراسان جمع شدند (و تدبیر کردند که این مردی صاحب‌قران خواهد بود و دولتی بزرگ دارد، و مردی مردست و کسی برو بر نیاید مارا صواب آن باشد که به زینهار او رویم و به روزگار دولت او زندگانی همی کنیم) (۱).

از جمله افرادی که به حضور یعقوب آمدند و اظهار متابعت کردند ابراهیم بن مسلم سردسته سالوکان (صعوکان) خراسان و ابراهیم بن الیاس بن اسد و ابوبلال خارجی و ابراهیم بن ابی‌حضر و احمد بن عبدالله خجستانی و عزیز بن سری را نام برده‌اند، یعقوب آنان را مورد محبت قرار داد و خلعت مناسب بخشید.

تاثیر شعر حنظله بادغیسی در احمد بن عبدالله خجستانی

همانطور که دیدیم ایرانیان در مقابله با تازیان هیچگاه از پاننشستند حتی در هنگامی که امکان هیچ‌گونه فعالیت سیاسی برای آنان متصور نبود با وجود آوردن نهضت فکری ایرانی به مبارزات پی‌گیر خود ادامه دادند. (۲) پس از مستعد شدن

۱ - تاریخ سیستان صفحه ۲۴۲

۲ - نگارنده مبارزات فکری ایرانیان را در کتاب (تاریخ نهضت‌های فکری و

جنبش‌های سری در ایران) به تفصیل مورد بحث و تحقیق قرار داده است و امید می‌رود در آینده نزدیکی در مورد طبع و نشر آن اقدام گردد.

اوضاع شاعران ایرانی در اشعار فارسی خود این نهضت مقدس ملی را منعکس ساختند و از این راه تأثیر ارزنده‌ای در افکار عمومی گذاردند از جمله شاعران اولیه زبان پارسی حنظله بادغیسی است که نویسندگان تاریخ شعر در ایران او را معاصر امیران طاهری در خراسان دانسته‌اند، این شاعر ایرانی نیز به پیروی از نهضت ملی ایرانیان بر ضد تازیان اشعار شورانگیزی سرود که تأثیر آن نقل‌محافل گردید. نظامی عروضی سمرقندی در کتاب چهار مقاله در مورد تأثیر شعر حنظله بادغیسی در افکار احمد بن عبدالله خجستانی مذکور در سطور بالا چنین نوشته است: (احمد بن عبدالله الخجستانی را پرسیدند که تو مردی خربنده (۱) بودی به امیری خراسان چون افتادی؟ گفت به بادغیس در خجستان روزی دیوان حنظله بادغیسی همی خواندم بدین دو بیت رسیدم:

مهتری گر بکام شیر دراست شو خطرکن ز کام شیر بجوی  
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چومردانت مرگ رویاروی

داعیه‌ای در باطن من پدید آمد که بهیچ وجه در آن حالت که اندر بودم راضی نتوانستم بود، خران را بفروختم و اسب خریدم و از وطن خویش رحلت کردم و بخدمت علی بن اللیث برادر یعقوب بن اللیث شدم و باز دولت صفاریان در ذروه اوج علین پرواز همی کرد و چون یعقوب از خراسان به غزنین شد از راه جبال علی بن اللیث مرا از رباط سنگین بازگردانید و به خراسان به شحنگی اقطاع فرمود و من از آن لشکر صد براه کرده بودم و سواری بیست از خود داشتم و اقطاع علی بن اللیث یکی کروخ هری بود و دوم خواف نیشابور، چون به کروخ رسیدم فرمان عرضه کردم و آنچه بمن رسید تفرقه لشکر کردم و به لشکر دادم سوار من سیصد شد. چون به خواف رسیدم و فرمان عرضه

کردم، خواجهگان خواف تمکین نکردند و گفتند: ما را شهنه‌ای باید با ده تن رأی من بر آن جمله گرفت که دست از طاعت صفاریان باز داشتم و خواف را غارت کردم و به روستای بشت بیرون شدم و به بیهق در آمدم دوهزار سوار بر من جمع شد، بیامدم و نیشابور بگرفتم و کار من بالا گرفت و ترقی همی کرد تا جمله خراسان خویشان را مستخلص گردانیدم، اصل و سبب این دو بیت شعر بود (۱). لازم بتوضیح است که احمد بن عبدالله بمنظور حکمرانی در خراسان قیام کرده بود ولی همانطور که نوشتم هنگامی که یعقوب لیث از سفر جنگی گرگان و طبرستان به نیشابور باز آمد، احمد بن عبدالله نیز همراه دیگر بزرگان و گردن‌کشان خراسان به پیشواز یعقوب آمد و اظهار اطاعت و فرمانبرداری کرد پس از مراجعت به سیستان احمد بن عبدالله از گرفتاری یعقوب در جنگ با حاکم فارس و خلیفه معتمد استفاده کرده بر ضد دولت صفاریان قیام کرد و با برگزیدن یکصد مرد در بشت نیشابور سنگر گرفت و عامل آنجا را بیرون کرد و سپس سرزمین قومس (سمنان، دامغان، بسطام) را نیز به تصرف در آورد و عزیز بن سری عامل برگزیده یعقوب در نیشابور از ترس وی فرار کرد و او عاملی از جانب خود در آنجا گذاشت و این وضع ادامه داشت تا در شوال سال ۲۶۸ هجری در زمان عمرو لیث صفاری به قتل رسید (۲).

### مراجعت یعقوب به سیستان

یعقوب لیث پس از مدتی توقف در نیشابور و تمشیت امور آن سامان به سوی سیستان حرکت کرد (جمادی الاول سال ۲۶۱ هجری) در همین هنگام فرمان دیگری از طرف خلیفه معتمد برای عمال خراسان رسید که آنان باید در حفظ قلمرو حکومت

۱ - چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی به تصحیح مرحوم محمد قزوینی صفحه ۴۳

۲ - یعقوب لیث تألیف دکتر باستانی پاریزی صفحه ۲۱۸

خود بکشد، صدور این فرمان حاکی از این بود که حکام و فرمانروایان مذکور فرمانروایی یعقوب لیث را به رسمیت نشناسند و برضد او قیام نمایند .

### یعقوب مصلحت در آن دید که خلیفه را بطور موقت از خود راضی کند

یعقوب لیث که هدف بسیاری بزرگی از نظر فرمانروایی داشت و آرزوئی جزاز بین بردن دستگاہ خلافت عباسیان که سدعظیم برقراری استقلال ملی در ایران بودند در دل نداشت ، بدین جهت برای خام کردن خلیفه معتمد و جلب رضایت موقت وی تا موقع مناسب چاره‌ای اندیشید پس دستور داد سرعبدالرحمن خارجی که از دشمنان دستگاہ خلاف بشمار میرفت و چندی قبل توسط خوارج خراسان کشته شده بود با نامه‌ای اطاعت آمیز به بغداد نزد خلیفه معتمد و برادر او موفق که ولیعهد صاحب قدرت وی بود فرستاد و جریان دستگیری محمد بن طاهر فرمانروای طاهری را نیز بصورت موجهی معروض داشت .

خلیفه معتمد از دستگیری محمد بن طاهر و انقراض دولت طاهریان که دست نشانده بی اراده دستگاہ خلافت محسوب میشد ناراحت گردید . ولی در مورد کشته شدن عبدالرحمن خارجی و دیدن سرا و خوشحال شد زیرا عبدالرحمن پناهگاهی برای مخالفان دستگاہ خلافت عباسیان در مشرق ایران به وجود آورده بود و خوارج خراسان را که از جمله ناراضیان بودند گرد خود جمع نموده و حتی لقب (المتوکل علی اله) بر خود نهاده بود .

معتمد دستور داد ( سرعبدالرحمن خارجی را در بغداد بگردانیدند و منادی کردند که این سراوست که دعوی خلافت کرد ، یعقوب بن اللیث او را بکشت و سراو بفرستاد (۱) . خلیفه معتمد مشاهده کرد که کار یعقوب در ایران بالا گرفته است و هیچ

چاره‌ی جزا استمالت از وی ندارد بهمین جهت فرستادگان یعقوب را بناوخت و با احترام آنان را بازگردانید .

### سفر سوم یعقوب لیث به فارس

بموجب نوشته طبری (۱) در این هنگام محمد بن واصل حنظلی حاکم دست‌نشانده خلیفه در فارس برضد دستگاه خلافت قیام نموده بود و خلیفه عبدالرحمن بن مفلح و طاش تمر را بمنظور سرکوبی او به فارس فرستاد ، محمد بن واصل در رامهرمز بر لشکر اعزامی خلیفه معتمد غالب آمد و طاش تمر را کشت و ابن مفلح را دستگیر نمود (۲) یعقوب لیث که از جریان امر مطلع شده بود موقع را برای حمله به فارس و جلب رضایت خلیفه بسیار مناسب و مغتنم تشخیص داد بنا بر این از هر بن یحیی را به نمایندگی از طرف خود در سیستان برگزید و روز شنبه دوازده روز باقی مانده از شعبان سال ۲۶۱ هجری با سپاه خود عازم سرزمین فارس گردید ، در این سفر علی بن حسین بن قریش و احمد بن عباس بن هاشم و محمد بن طاهر سرداران شکست خورده و اسیر شده همراه او بودند .

### علت مخالفت و دشمنی محمد زیدویه با یعقوب لیث

نوشته‌اند که یعقوب یکی از یاران خود بنام محمد زیدویه را که خود به حکمرانی قهستان منصوب نموده بود معزول کرد ، و این شخص بهمین علت علم طغیان برافراشت و به دشمنی یعقوب لیث برخاست و از آنجا به کرمان رفت و سپس به محمد بن واصل فرمانروای فارس پیوست و برضد یعقوب به توطئه پرداخت . هنگامی که به فارس نزدیک شد محمد زیدویه به محمد بن واصل گفت : در

۱ - طبری جلد هشتم صفحه ۱۹

۲ - تاریخ سیستان به تصحیح ملک‌الشعراء بهار صفحه ۲۲۶

حال حاضر مصلحت نیست که در مقابل یعقوب مقاومت کنیم ، بهتر آنست که عقب-نشینی نمائیم تا سپاهیان وی به تعقیب ما آمده و با جنگ و گریز آنان را خسته و درمانده سازیم و آنگاه به جنگ پردازیم ، محمد بن واصل این پیشنهاد محمد زیدویه را مورد موافقت و تصویب قرار نداد و محمد زیدویه نیز از او رنجید و به کوهستانهای فارس پناه برد و به غارت روستاها پرداخت و چندی بعد نیز از آن حدود به خراسان و سپس به قهستان رفت (۱).

### شکست قطعی محمد بن واصل از یعقوب لیث

سرانجام محمد بن واصل و یعقوب لیث در محلی بنام ( نوبندجان ) از نواحی کازرون با هم روبرو شدند. محمد بن واصل قاصدی بنام ( بشیر بن احمد زید یعقوب فرستاد ، یعقوب برای خام کردن محمد بن واصل و عدم آگاهی او از تعداد همراهان خود دستور داد افراد سپاهش همگی خود را مخفی کردند ، هنگامیکه قاصد محمد بن واصل به اردوگاه یعقوب رسید به غیر از تنی چند از غلامان او کسی دیگری را در آنجا مشاهده نکرد ، یعقوب قاصد مذکور را مورد محبت قرار داد و بمنظور جلب اعتماد وی چنین گفت: ( من از سیستان بدان رفتم و سپاه نیاوردم و با این کودکی چند اینجا آمده ، تا محمد واصل را یقین شود که من از بهر دوستی جستن و موافقت او کردم تا دل با من یکی کند که او بزرگترین کسی است به ایرانشهر و خراسان ، تا من آنچه کنم ، به فرمان او باشد و بدانند که احمد بن عبدالله الخجستانی با من بود و از من بگشت ، ناچار مگر اکنون سپاه مرا او دهد تا خجستانی را در یابم و گر نه او اکنون همه خراسان بر من تیاه کند و آنچه من کردم ناچیز گردد (۱)

۱ - یعقوب لیث تألیف دکتر باستانی پاریزی صفحه ۲۳۵

۱ - تاریخ سیستان صفحه ۲۲۷

قاصد مذکور پس از گفتار یعقوب لیث به نزده محمد بن واصل برگشت و هر چه دیده و شنیده بود باز گفت و اضافه کرد ( اگر برو تاختن کنی او را به یکساعت از جهان بر کنی ) محمد بن واصل چون وضع را بدین منوال دید با عجله و بدون هیچگونه صف آرائی به اردوگاه یعقوب حمله برد و دوسپاه در حدود بیضا ( قلعه سفید ) به هم برخوردند و جنگ در گرفت در همین هنگام ده هزار تن سوار مجهز یعقوب از پشت سر رسیدند، حمله یاران یعقوب چنان سریع و برق آسا بود که بموجب نوشته تاریخ سیستان : ( تا محمد بن واصل نگاه کرد ، ده هزار مرد به یکجا از آن او کشته شد ) تعداد سپاه محمد بن واصل را در این جنگ سی هزار نفر و افراد یعقوب را پانزده هزار تن نوشته اند .

محمد بن واصل پس از کشته شدن افراد سپاه خود و فرار بقیه آنان پا به فرار نهاد و به ( رم بیزنجان ) رفت و به کوهستان آن نواحی پناه برد ، در این جنگ عشایر فارس به ویژه عشایر ( رم بیزنجان ) و کردهای بازننگی با محمد بن واصل همکاری داشتند که موسی بن مهران کردی سردسته آنان پس از شکست در این جنگ فراری شد و یعقوب او را تعقیب کرد و موسی به دره های کوه گیلو به پناه برد ، یعقوب همچنان به کار تعقیب ادامه داد و ده هزار مرد از آنان را اسیر گرفت و سپس به راه مرز رفت ( محرم سال ۲۶۲ هجری ) بقیه در شماره آینده

زردشت بر آن است که آدمیزاد مرکب از دو عنصر است یکی عنصر خاکی که از آن بکالبد تعبیر کنند و پس از مرگ در این خاکدان میماند و دوم روان علوی که پس از مرگ در جهان دیگر باقی و جاودانی است. روح آدمی در جهان دیگر پاداش و کیفر اعمالی را که در این جهان بجا آورده در مییابد . ( تاریخ ادیان )